



نقد ادبی

صفات ادبی و شاعرانه^(۱) در دیوان حافظ

و مقایسه آن با کار شاعران دیگر ایران و جهان

(بخش اول)

دکتر خسرو فرشیدورد

دانشگاه تهران

لطفاً املاء مقاله را که مبتنی بر اتصال «به»

و «می» و «است» می‌باشد، تغییر ندهید. (مؤلف)

یکی از راههای زیباسازی و شاعرانه کردن سخن، آوردن کلمات و صفات شاعرانه و دلنشینی است که هر سخنور سحرآفرینی بشیوهای خاص آن را انجام میدهد و بر جذابیت تأثیر کلام خود می‌افزاید، ما اینک بنکاتی چند در این باره و تأثیر آن در ادبیات ایران و جهان و سپس در شعر حافظ اشاره میکنیم.

پیش از همه باید دید صفت و وصف در زبان بجه منظوری و از چه طرقی صورت میگیرد و غرض از آوردن آن در کلام چیست. نحویان در قدیم گفته‌اند که کار صفت و همقشهای آن (مضاف الیه و شبه مضاف الیه و جمله وار^(۲)) توضیحی و مضاف الیهی و

1. Epithete (F), Epithet (E) [در این نوشته نشانه فرانسه و (E) علامت انگلیسی است.]

2. Clause (E) Proposition (F)

وصفی) از نظر منطقی و دستوری در کلام، تخصیص یعنی خاص کردن موصوفست باین معنی که صفت و وابسته‌های دیگر اسم موصوف عام را خاص میکنند؛ مثلاً «شمشاد» عامست ولی «شمشاد خوشخرام» خاصست، «کتاب» اعم است و «کتاب سقیله» و «کتاب من» و «کتابی که من دارم» همه اخصند. این نقش صفت و وابسته‌های اسمست در زبان بطور عام ولی این عنصر در شعر و ادبیات نقشهای دیگری هم دارد زیرا شاعر و نویسنده زبردست تنها بتقش زیاتشناس و منطقی صفت اکتفا نمیکند بلکه او از نقشهای دیگر آن که آفرینش زیبایی در کلامست نیز بهره میگیرد.

البته همه صفتهائی که شاعران بکار میبرند شاعرانه نیستند بلکه بسیاری از آنها همان نقش عادی و حتی فرورتر از عادی را بازی میکنند. موضوع بحث ما در اینجا بیشتر جنبه‌های ادبی و شاعرانه صفاتست و الا جای بحث درباره جنبه‌های منطقی و برهانی و غیر شاعرانه صفت در دستور زبان و منطق است که ما در اینجا بآن نمیپردازیم و کار ما صرفاً پژوهش درباره صفتهای ادبی و شاعرانه است آن هم در شعر حافظ.

بنابراین صفت و نعمت از نظر دستوری و ادبی بر روی هم سه قسم است: ۱- صفت منطقی و یا غیر ادبی، مانند: دیوار بلند بمعنی عادی آن. ۲- صفت بین بین مثل: گل خوشبو. ۳- صفت ادبی و شاعرانه مانند: شوخ و شیرین‌کار و شهر آشوب در این بیت:

فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کار شهر آشوب
چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را
(۳) (۱)

بعضی از بدلها و کنیه‌ها و القاب را هم میتوان در شمار صفات شاعرانه و نعمتها آورد خواه صفت باشند و خواه اسم مانند: یزدگرد بزهکار، انوشیروان عادل، شاه عباس کبیر، کریم خان زند و کیل الرعايا، لونی بی مصرف، ریچارد شیردل.

بسیاری از سخن‌سنان هم وصف مستقیم و بدون واسطه را از جمله صفتهای شاعرانه و ادبی بشمار آورده‌اند و هم صفت بواسطه فعل را. بنابراین «نعمت» را در ادبیات بمعنی عام‌تری گرفته‌اند، که ما هم بهمین شیوه رفته‌ایم و بر این اساس صفت ادبی و شاعرانه را چنین تعریف کرده‌ایم: (صفت ادبی یا صفت شاعرانه لقب یا کنیه یا بدل یا صفت یا معادل صفت یا

۱- عددها در این نوشته صفحه کتاب حافظ تصحیح قزوینی و ذکر غنی است. ق نیز در این گفتار نشانه حافظ یاد شده است.

گروه، وصفی است که کسی یا چیزی را وصف کند و بآن بار ادبی و شاعرانه ببخشد^(۱)

اهمیت صفت شاعرانه در نقد ادبی

صفت از نظر ادبی در ادبیات فرنگی همیشه نعت دستوری و منطقی و زبان‌شناسی نیست و با آن تفاوت‌هایی دارد از این قرآن:

صفت ادبی واقعی جنبهٔ زیباشناسی و هنری دارد و دارای بار معنایی شاعرانه است مانند: عاشق‌کش و عیار و عطرگردان در این بیت‌های حافظ:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق‌کش عیار کجاست

شراب ارغوانی را گلاب اندر قلدح ریزیم نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم

(ن ۱۵)
در حالیکه برای نعت و صفت دستوری چنین الزامی نیست؛ یعنی نعت در زبان معمولی لزوماً جنبهٔ ادبی و شاعرانه ندارد و صفت در آنجا ممکنست شاعرانه و ادبی باشد و ممکنست نباشد.

صفت ادبی و شاعرانه از قدیمیترین زمانها در ادبیات غرب مورد توجه سخن‌سنان بوده، بطوریکه ناقدان ادب اینگونه عناصر را از آثار شاعران و نویسندگان استخراج کرده و مورد تحقیق قرار داده‌اند. مثلاً: اهل تحقیق صفات شاعرانه «ایلیاد و ادیسه» هُمر را کم‌ویش بیرون آورده و آن را از وسایل تعیین سبک وی قرار داده‌اند و در نقد ادبی عنوانی بوجود آورده‌اند بنام «صفات ادبی و شاعرانه همری»^(۲) از این قبیلند صفاتی چون «زنوس ابرانگیز» یا زنوس گردآورنده ابر و بسیاری دیگر که دربارهٔ آن پس از این توضیح بیشتری خواهیم داد. یا مشخص کرده‌اند که در قرن هجدهم استعمال صفت شاعرانه در ادبیات انگلیسی فراوان بوده است بطوریکه در آثار نویسندگان و شاعران آن دوره تقریباً هر اسمی صفتی داشته است. بگفتهٔ دیگر در این دوره از ادبیات تقریباً اسم بدون صفت نبوده است.

۱- مقایسه کنید با شیلی، آبرمز، بارنت، گری، گودون در زیر عنوان (Epithet). برای مشخصات کامل نشانه‌های اختصاری یادشده با خذهای آخر نوشته نگاه کنید.

یادآوری - گفتیم اهمیت صفت‌های ادبی و شاعرانه در آنست که سبب آرایش سخن میشوند و در واقع از اقسام صناعات و آرایش‌های ادبینه که در کتب معانی و بیان و بدیع و نقد ادبی سنتی ما مورد توجه قرار نگرفته‌اند مگر زیر عنوان «تسبیح صفات» یا «پی آوری صفتها» که آنهم نوعی کاربرد صفت شاعرانه است یعنی نوعی که چند صفت ادبی برای یک موصوف واحد می‌آید؛ مانند این مثل از حافظ:

ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست
سهی قدان سیه چشم ماه سیما را (۱)

انسام صفت‌های شاعرانه

همچنین سخن سنجان غربی برای صفت‌های شاعرانه اقسامی قائل شده‌اند از قبیل: صفت‌های پویا، صفت‌های ثابت یا ایستا. صفت‌های منقول یا مجازی.

علاوه بر این برای صفت‌های شاعرانه میتوان این اقسام را نیز در نظر گرفت: صفت شاعرانه از نظر دستوری، صفت شاعرانه از نظر موضوعی، صفت شاعرانه از نظر نقش‌های ادبی آن، صفات شاعرانه از دیدگاه‌های دیگر.

صفات ثابت یا ایستا - مراد از صفت ایستا یا صفت ثابت یا صفت قراردادی صفت (۲) ثابت یا کنیه یا لقبی است که با نام اشخاص همراه میشود مانند: رستم پیلتن، زال زر، آرش کمانگیر یا آرش شیواتیر، (در پهلوی شیباک تیر)، رداقرا سیاب، ضحاک ماردوش، اسفندیار رونین تن، امام حسین سیدالشهداء، حافظ شیرین سخن، علی شاه مردان، لسان‌الغیب حافظ، انصاح‌المتکلمین سعدی، انوشیروان عادل، ایوب بردبار، کورش کبیر، حجة‌الاسلام غزالی، آدم صفی‌الله، موسی کلیم‌الله، عیسی روح‌الله، ریشارد شیردل، لونی بی‌مصرف (لونی پانزدهم)، چارلز کبیر (۳)، اشوزردشت، سرو سهی، سوسن آزاد.

صفات ادبی و شاعرانه پویا (۴) آنهایی هستند که نا ثابت و غیر مکررند. مانند: نسیم

۱- شماره‌هایی که در آخر ابیات آمده است اگر با چیزی دیگر همراه نباشد شماره صفحه دیوان حافظ تصحیح فروزی و دکتر غنی است و اگر با «خا» همراه باشد، شماره غزل از دیوان حافظ تصحیح دکتر خانلری است.

2. Fixed or Static or Conventional Epithet 3. Charles The Great.

4. The Dinamic Epithet

عطرگردان، یار دلنواز، تیغ آبدار، بل نخجیرجوی، و مثل بیشتر صفات ادبی که در اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان نوآور آمده است. نقش این عناصر تحرک بخشی و پویا سازی کلام و آراستن آن و ایجاد مزایای دیگر ادیبست.

صفت شاعرانه بین‌بین - بین صفتهای ثابت و غیر ثابت بخصوص در ادبیات فارسی نوع بین بینی هم هست و آن صفاتیست که استعمالشان مکرر و فراوانست ولی وصف اسامی خاصی نیست مانند: دلبر، دلدار، بنفشه مو و زنجیر مو در شعر فارسی که از اینگونه صفتها در دیوان حافظ هم بسیار است.

از جمله صفات شاعرانه در ادبیات غرب، صفات معروف بصفات شاعرانه همریست که بعضی از آنها ثابت و بعضی دیگر پویا هستند. از آن جمله است: زئوس ایرانگیز^(۱)، اولیس آسمانی نژاد، اورست نام‌آور، دریای همچون شراب سیاه^(۲)، بامداد گلگون پنجه^(۳)، آشیل چابک‌قدم^(۴)، دریای سیزکف‌آلود^(۵)، دریای سخت خروش^(۶)، هرای سپید بازو^(۷)، ادیسه نجیب‌بردار^(۸)، آتنای فروزان دیده^(۹)، تیغ تیز^(۱۰)، عشق باشکوه^(۱۱).

صفات منقول^(۱۲) یا صفات مجازی‌هایی هستند که بمعنی مجازی بکار میروند مانند: «سیاه» در «فقرسیاه» که بمعنی شدید است زیرا فقر سیاه نمیشود. همچنین «غمازه» در «اشک غمازه» و خونین کفن در «لاله خونین کفن» زیرا «لاله» کفن ندارد و «اشک» انسان نیست که غمازی کند. مراد شاعر لاله سرخ و اشک پرده در است. اینگونه صفات بموصوف شخصیت و جان می‌بخشند یعنی عمل شخصیت بخشی^(۱۳) انجام میدهند. مثال از شعر حافظ:

- | | |
|--|------------------------------------|
| 1. Cloud gathering Zeus. | 2. Wine dark sea |
| 3. Rosy fingered Down. | 4. Switt - footed Achilles. |
| 5. The snot green Sea. | 6. Load roaring sea |
| 7. White Armed Heroiy. | 8. Much - enduring noble odysseus. |
| 9. Bright - eyed Athene. | 10. Sharp sword. |
| 11. Splendid amour. | 12. Transferred epithet. |
| 13. Personification (e) Personnification (f) | |

نگاه کنید به مأخذهای یاد شده در زیر عنوان Epithet

اشک غماز من از سرخ برآمد چه عجب خجل از کرده خود پرده‌دری نیست که نیست
(ق ۵۱)

باصبا در چمن لاله سحر می‌گفتم که شهیدان که اند اینهمه خونین کفتان
(۲۶۷)

نقشهای ادبی صفت شاعرانه در شعر حافظ

گفتم که نقش صفت و وابسته‌های اسم در زبان، تخصیص و توصیف است. یعنی این عناصر، مفاهیم تازه‌ای بر اسم می‌افزایند و معنی آن را گسترش میدهند و غنی میکنند. یعنی وقتی می‌گوییم «کتاب سبز» و «لطف» افزوده‌ایم که قبلاً بدون آنها آن مفهوم آن از دو کلمه بر نمی‌آید.

ولی صفت و وابسته‌های اسم در ادبیات، نقشا و هدفهایی علاوه بر این دارند از آن جمله اند: ابداع و نوآوری، تجسم، توصیف شاعرانه، ایجاد همبستگی شاعرانه، ایجاد آرایشهای ادبی. یعنی ایجاد آرایشهایی از قبیل آفریدن تشبیه، کنایه، اغراق، شخصیت بخشی، زیباسازی، زشت نمایی، خیال‌انگیزی، سجع، ایهام تناسب، ایهام تضاد، اطناب و دهها آرایش ادبی دیگر. از این میان حافظ با ایهام تناسب و ایهام تضاد الفت بیشتری دارد و در اکثر اشعار او این هنر دیده میشود.

ممکنست یک صفت واحد هم سبب تجسم شود و هم موجب شخصیت بخشی و هم باعث خیال‌انگیزی. بنابراین این موارد را بدقت نمیتوان از هم جدا کرد. شاعرانه ترین صفات، آنهایی هستند که چند نقش از نقشهای یادشده را ایفا میکنند. اینک ما هریک از این موارد را باختصار در شعر حافظ و آثار دیگر بدست میدهم و تکمیل این کار را بسخن سنجان آینده و امیگذاریم. ضمناً بسبب آنکه بعضی از صفتها دارای چند نقشند ناچار تکرار ابیات و صفات و ترکیبات در این نوشته فراوانند.

صفتهای شاعرانه و نوآوری در شعر حافظ

یکی از راههای زیباسازی و نوآوری و شاعرانه کردن سخن، آوردن کلمات و صفات شاعرانه دلنشینی است که هر سخنور سحرآفرینی به شیوه‌ای خاص آن را انجام میدهد و بر جذابیت و تأثیر کلام خود بیفزاید.

حافظ با ساختن صفتها و ترکیبهای تازه ادبی با ابداع و نوآوری دست زده و از این راه بکلام خود طراوات و تپش خاصی بخشیده است او این کار را از چند طریق صورت داده

است:

۱. ساختن صفتها و گروههای وصفی تازه

یعنی ساختن صفتها و ترکیبهای کاملاً جدیدی که ظاهراً قبلاً وجود نداشته است، مانند: صوفی فکن، صوفی سوز، خوش نسیم، صنوبر خرام، بانواع عتاب آلوده، عطرگردان، سیه کاسه، غالیه ما، کاسه گردان، نازکانه، دیوانه نواز، معشوقه باز:

مس صوفی افکن کجا می فروشد که در تمام از دست زهد و ریایی

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را سوز کز سر صدق میکند شب همه شب دعای تو

دیلمی دلاکه آخر پیری وزهد و علم با من چه کرد دیده معشوقه باز من

شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم نسیم عطر گردان را شکر در مجمر اندازیم

چندان بود کمرش و ناز سهی قدان کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما

در این میان گروههای وصفی تازه حافظ بیش از حد دلفریبند یعنی ترکیبهایی که از صفت و متممها یا همسانهای آنها بوجود آمده اند؛ از این قبیلند: زیر لب خنده زنان، لطف بانواع عتاب آلوده، برازنده ناز، شب نشین کوی سربازان و رندان، مشهور خوبان، صراحی در دست، قدحی در دست:

پیش بالای تو بمرم چه به صلح و چه به جنگ چون بهر حال برازنده ناز آمده ای

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

گفتم آه از دل دیوانه حافظ بی تو زیر لب خنده زنان گفت که دیوانه کیست

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست مست از می و میخواران از نرگس مستش مست

نوآوری و خلق صفات تازه در آثار دیگر

دیدیم آفرینش صفات زیبای نو یکی از ابداعات و نوآوریهای شاعر است. اینگونه صفتها را در شعر حافظ دیدیم اینک اشاره ای میکنیم بصفات شاعرانه در شعر شاعران دیگر از جمله در اشعار سعدی و فردوسی و دیگران: پیلوار، سهراب نیزه بدست، گران، ترک بدپیشه، شاددل دام ساز، خسروآرا، افسانه نام، گامزن، نخجیر جوی، سیه پستان، بر میان، روشن نیاس، صاحب نیاز، پاکیزه بوم، پراکنده زور، ملمع نقاب.

در آوردن اینگونه صفات، خاقانی و نظامی سرآمد دیگران بوده اند. مثال برای چنین

صفت‌های بدیعی در شعر فارسی:

پلید اعتقادان پاکیزه پوش فریبنده پارسایی فروش

(بوستان، ص ۱۴۴)

سواران گرسوزدام ساز برفتند با نسیزه‌های دراز

(داستان سیاوش، ص ۱۰۷)

دریغ آن برو برزو بالای او رکیب و خم خسرو آرای او

(داستان سیاوش، ص ۱۵۱)

در آن آتشین صبح افسانه نام نسونی دگر داشت اندام او

(فریدون توللی)

صفات برگزیده فوق از روی حدس و تقریب و گمان نو بنظر میرسند و گرنه تشخیص تازگی آنها مستلزم استثنائی تام و استقصائی تامست که تاکنون صورت نگرفته است و چه بسا قبل از فردوسی و سعدی و حافظ و خاقانی کسی دیگر این صفات را بکار برده باشد. با احتمال قوی بیشتر اینها بر ساخته شاعران یاد شده است؛ مثلاً هیچکدام از صفت‌های فوق در دیوان عنصری که کلمات آن بوسیله محمد نوری عثمانف استخراج شده است بچشم نمیخورد (بکتاب «واژه‌های بس آمدی عنصری» اثر محقق یاد شده نگاه کنید.)

۲. آوردن صفت‌های نا آشنا

یعنی آوردن صفاتی که بظاهر بدیع و تازه بنظر آما پس از تحقیق روشن میشود، که قبلاً در شعر فارسی بکار رفته‌اند. نهایت آنکه استعمالشان فراوان نبوده و بمرحله ابتدال نرسیده است. مانند: هرزه گرد، توبه شکن، صنوبری. چنانکه دیده میشود حافظ با قرار دادن این کلمات در شبکه جادویی بیان خود آن را تکامل میدهد و با همراه کردنشان با آرایشها و مزایای دیگر ادبی، به آنها تابناکی و درخشندگی خاصی میبخشد مانند دل هرزه گرد.

تادل هرزه گرد من رنت بچین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

(ق ۱۱۳۰)

یا دل صنوبری که در شعر خواجو آمده است:

دل صنوبریم همچو پدید گرزانت ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست

(ق ۴۳)

بهار توبه شکن را رودکی و فرخی و حافظ هر سه بکار برده‌اند:

آمد این نوبهار توبه شکن

پرنیان گشت باغ و برزن و کوی

(رودکی)

بغزم توبه سحر گفتم استخاره کنم

بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم

(ق ۲۴۰)

اینگونه صفتها را می توانیم صفات نا آشنا بنامیم که در شعر حافظ بسیارند.

۳. ساختن ترکیبهای تازه با صفات رایج

حافظ با تلفیق صفتها و اسمهای رایج گروهها و ترکیبهای جدیدی بوجود می آورد مانند:

کار نروسته، نسیم گره گشا، رطل گران، و دهها مانند آن:

- بود آیا که در مبدعه ها بگشایند

گره از کار نروسته ما بگشایند

- رطل گرانم ده ای مرید خرابیات

شادی شیخی که خانقاه ندارد

۴. بازآفرینی صفات و ترکیبات مکرر

دیگر صفتها نیست که تازه ساخته نشده اند و حافظ آنها را خلق نکرده است. اما وی آن

کلمات را بنوعی بکار برده است که گوئی نخستین کسی است که آنها را آفریده است؛ باین معنی

که او این عناصر را با موضوعها و کلمه های دیگری هم نشین میکند و آنها را بوضع

حیرت انگیزی بدیع و دلنشین بسازد. این صفتها و ترکیبها از قدیمترین زمانها در شعر

رودکی و فرخی و انوری و خاقانی و منوچهری و سعدی و مولوی و حتی در آثار منشور نیز بوده

تا جایی که بعضی از آنها جنبه لغوی یافته اند مانند: دلبر، دلستان، نازنین، ماهرخ. با اینحال

اینگونه عناصر تکراری وقتی بر تاج زرین شعر حافظ می نشینند درخششی الماس وار میبایند

و هنگامیکه در میدان مفناطیسی و حوزه جادویی سخن این شاعر سحر آفرین قرار می گیرند به

یاری ایهام تناسب و فصاحت و بلاغت و موسیقی کلام و آرایشهای دیگر ادبی به درجه

اقسون آمیزی زیبا می شوند و گویی حافظ آنها را دوباره می آفریند به طوریکه هرکس گمان

می برد این کلمات و ترکیبات برای نخستین بار به وسیله او خلق شده اند، از این قبیلند این

صفتها و موصوفهایشان در این عبارتها:

دل ویران، چشم مست، چشم بیمار، دل سرگشته و غمزده و گرفتار:

گنج عشق خود نهادی در دل ویران ما سایه دولت بر این گنج خراب انداختی

(۳۰۱)

چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مست را
که کس آهوی وحشی را از این خوشتر نمیگرد

(۲۵۶)

به مژگان سبه کردی هزاران رخنه در دینم
بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم

(۲۴۳)

بسوی او دل بیمار عاشقان چو صبا
فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

(۱۱۳)

باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش
کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

(۱۵)

۵. صفت‌هایی که دو چیز را وصف میکنند و صنعت جمع بوجود می‌آوردند، خواه این صفات وجه شبه باشند خواه غیر آن؛ مانند سرگردان و بی‌حاصل در این بیت:

من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی‌حاصل

من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت

۶. صفت‌هایی که ایجاد کنایه می‌نمایند مانند: سیه‌کاسه در این مصرع: کان سیه‌کاسه در آخر بکشد مهمان را.

۷. صفت‌هایی که با موصوف خود تضاد دارند مانند: عقل دیوانه:

عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کس

دل ز ما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست

(۱۵)

۸. استعاره‌هایی که دارای صفت‌های دل‌انگیزی هستند مانند: نرگس پر خواب

مست و شمشاد خرامان و صد‌ها مانند آن:

بگشا به شیوه نرگس پر خواب مست را
وز رشک چشم نرگس رعنا به خواب کن

(۲۷۲)

شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن
تا سرو بیاموزد از قلد تو دلجوی

۹. صفت‌های زیبایی که به دنبال هم می‌آیند و با اصطلاح تنسیق صفات بوجود

می‌آورند مانند:

شکر دیگر آینه است از چهر صورت تو زینتر
چشمش از چشم من است و منم از چشمش

ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست سهی قدان سیه چشم ماه سیما را

(۷)

ترف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

(۲۲)

۱۰. صفت‌هایی که از دل و جان حافظ برمی‌خیزند و بیان‌کننده افکار و احساسات

عمیق و رندانه و زیبا پرستانه شاعرند، مانند صفت‌هایی که در این ترکیبها آمده‌اند: خرقه‌آلوده،

دیر رند سوز، فلک شبده باز، می صوفی افکن، جهان نیست بنیاد:

نه من صبوکش این دیر رند سوزم و بس بسا سراکه در این کارخانه خاک و سبوت

(حا ۵۷)

صفت‌های شاعرانه و شخصیت بخشی^(۱) در شعر حافظ

یکی از نقش‌های صفت‌های شاعرانه جان دادن و شخصیت بخشیدن بی‌جانهاست؛ از این

قبیلت: چرخ بازیگر، لاله خونین کفن، لاله شهید، اشک غماز، اشک پرده‌در، شمشاد

خوشخرام، باده مست، دل هوزه گرد، دل دیوانه، ابر گریان، گل خندان، نسیم عطرگردان، نسیم

گره‌گشا.

شاعر با آوردن اینگونه صفت‌ها که اختصاص به انسان و جانداران دارند، بابر و باد و ماه و

گل و دل و اشک، جان می‌دهد. بی‌شک ارزش شاعرانه چنین صفاتی به مراتب بیش از

آنهاست که این نقش را ندادند؛ پس یکی از ابداعات و نوآوری‌های مهم حافظ آوردن صفات

شخصیت بخش است در شعر. اینک چند مثال:

نرسم که اشک در غم ما پرده در شود وین راز سر بمهر بمالم سمر شود

(ق ۱۵۳)

که شهیدان که اتد اینهمه خونین کفنان

بسا صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم

خجل از کرده خود پرده‌دری نیست که نیست

اشک غماز من از سرخ برآمد چه عجب

1. Personification (e) Personification (f)

(e) در این نوشته علامت انگلیسی و (f) نشانه فرانسه است.

شراب ارغوانی را گلاب اندر قلدح ریزیم نسیم عطرگردان را نسکر در معجر اندازیم
 اینک نمونه‌هایی از صفت‌های شاعرانه بدیع و شخصیت بخش پیر رندان:
 نسیم گره‌گشا (۹۹ ص)، زلف گره‌گشا (۲۳ ق)، صبای پرده در (۴۰ ق)، باد غالیه سا (۴۱ ق)،
 زلف عنبرافشان (۴۱ ق)، خاک عنبر بو (۴۱ ق)، باد صبای مسکین (۶۶ ق)، سوسن آزاده
 (۳۱ - ۳۸ - ۳۳۷ ق)، اشک غماز (۵۱ - ۱۵۷ - ۲۷۶ ق)، لاله خونین کفن (۲۶۷ ق)، لاله
 کاسه گردان (۱۷۸ ق)، سرو سرکش (۱۷ ق)، اختر شب دزد (۲۸۱ ق)، اشک حرم نشین
 (۳۲۱ ق)، چشم غم پرست (۱۹۹ ق)، چشم تو دامن (۲۳۰ ق)، زلف دل دزد (۲۸۷ ق)،
 چشم پر عتاب (۲۰۸ ق)، چشم شوخ (۶۷ ق)، غمزه خنجرگوار (۶۳ ق)، غنچه دلتنگ (۲۵۳ ق)
 (۳۷۰ ق)، دم مدد رسان (۲۵۳ ق)، جام دل‌گشاده (۳۳۹ ق)، خم سرگرفته (۳۳۹ ق)، ماه
 حلقه بگوش (۲۹۶ ق)، کنج خراب (۳۰۱ ق)، لب میگون (۳۲۱ ق)، گیسوی شکن در شکن
 (۱۵ ق)، بخت خفته (۱۲۷ ق)، نفس نافر جام (۷ ق).

صفت‌های شاعرانه برای توصیف

توصیف ممکنست در موارد غیر شاعرانه و غیر ادبی بیاید؛ مانند دیوار بلند، درخت کوتاه
 که ما به آن کاری نداریم و هم در موارد شاعرانه و ادبی. در این حالت ممکنست در این موردها
 به کار رود: زیباسازی، تجسم، اغراق، زشت‌نمایی، و غیره. مثال برای زیباسازی: کبک
 خوشخرام، محبوب لاله سرخ، یار سیمین بر، سرو روان.

ای کبک خوشخرام که خوش می‌روی به نیاز غافل مشو که گسره عابد نماز کرد (۱)
 مثال برای زشت‌نمایی:

صوفی نهاد دام و سر حلقه باز کرد بنیاد مکر بنا فلک حقه باز کرد
 (حافظ)

دیو بنا مردم نیامیزد مترس بسل بترس از مردمان دیوسار
 (سعدی)

۱- این بیت در بسیاری از نسخه‌های قدیم حافظ به شکلی دیگر آمده است اما چون صورت فوق زیباتر
 بود، ما آنرا ترجیح دادیم.

مثال برای اغراق و تجسیم: آ، آتشناک، اشک سیل آسا، زبان آتشین:

میان گریه میخندم که چون شمع اندر این مجلس
زبان آتشینم هست لیکن در نمیگرد

(حافظ) (رقعه ۷۹۲) (رقعه ۹۹۴) (رقعه ۹۷۲) (رقعه ۷۵۱ - ۷۵۰ - ۷۴۹) (رقعه ۷۲۷ - ۷۲۶ - ۷۲۵) (حافظ)

از مواردی که زیباسازی و اغراق از راه ترصیف تقویت میشود و بعد اعلام میرسد تنسیق صفات یعنی پی هم آوردن چند صفت برای موصوفی و احداست بخصوص اگر این صفتها، بدیع و تازه و دارای نقشهای شاعرانه دیگر هم باشند. گریایی آنها بنهایت درجه خواهد رسید. مثال: (۱)

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

صفتهای شاعرانه و شخصیت بدیعی (رقعه ۷۲۱) صفت بدیعی (حافظ)

جوانمرد و خوشخوی و بخشنده باش
جو حق بر تو باشد تو بر خلق باش

(بوستان)

خداوند بخشنده دستگیر
کریم خطابخش پوزش پذیر

(بوستان، ص ۱۹)

در آن مرزگان پیر هشیار بود
یکی سرزبان ستمکار بود

جهانسوز و بسی رحمت و خیره کش
ز نلخی رویش جهانی ترش

(بوستان، ص ۳۶)

که تا من ترا دیده ام مرده ام
خروشان و جوشان و آزرده ام

(داستان سیاوش، ص ۲۰)

بسی سرخ و زرد و سیاه و بنفش
از ایران بستوران بینی درش

بدوگفت خورشید قش مهترا
جهاندار و پیروز و افسونگرا

(همان کتاب، ص ۱۲۱)

بگودرز گفت ای جهان پهلوان
دلیر و سرافراز و روشن روان

(همان، ص ۱۷۶)

چنانکه دیده میشود یکی از عوامل زیبایی شاهنامه و بوستان همان پی‌آوریهای دلاویز شانت که نمونه‌های فراوانی از آنها را در این مبحث می‌بینیم. این آرایش و آرایشهای دیگر در بوستان و غزلیات سعدی و حافظ زیباتر آمده است.

صفت شاعرانه و تجسم

یکی از فواید آوردن صفت در سخن، تجسم کردن صحنه‌ها و بدست دادن تصویر دقیق اشیاء و امور است. یکی از بهترین نمونه‌های اینگونه تجسمها این بیت حافظ است:

زلف آشفته و خوری کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست (۳۰)

و یا این بیت منوچهری:

ز هامون سیلها پر خاست هر سو دراز آهنگ و پیچان و زمین کن

بطور کلی آوردن صفت برای موصوف سبب توصیف و توضیح و روشنگری و تجسم میشود اما چنانکه دیده شد اگر شاعر چند صفت را همراه هم بیاورد (پی‌آوری صفات، تنسیق صفات) کار او در تجسم صحنه‌ها کاملتر است. اصولاً پی‌آوری صفات مناسب موجب اغراق و زیبا سازی هم میگردد.

صفت برای ایجاد همبستگی شاعرانه در شعر حافظ

گاهی شاعر صفتی می‌سازد یا بکار میرود تا با کلمات دیگر همبستگی شاعرانه ایجاد کند مراد از ایجاد همبستگی شاعرانه، ایجاد آرایشهای ادبی است از نیل: مراعات نظیر و تضاد و ایهام و تشبیه و غیره. میدانیم که استاد اینکار حافظ است. اینک باین مثال توجه کنید:

چندان بود کرشمه و ناز سهی فندان کاید بجلوه سرو صنوبر خرام ما

صفت «صنوبر خرام» را شاعر برای آن ساخته و در این بیت آورده است که صنوبر با «سهی فند» و «سرو» تناسب دارد و با آنها مراعات نظیر تشکیل میدهد و از طرفی صنوبر مشبه به است برای قد معشوق. بنابراین شاعر با آوردن این صفت هم تشبیه بوجود آورده است و هم مراعات نظیر. مثال دیگر:

از خون دل طفلان سر خراب رخ آمیزد این زال سپید ابرو و این مام سهی پستان

که شاعر صفت سیه را به مناسبت تضادی که با «سپیده» دارد با کلمه دیگر ترکیب کرده است و همچنین باین سبب کلمات سیاه و سفید را آورده است که با سرخ (در سرخاب) متناسبند.

پس شاعر در این بیت بنوعی بازی با رنگها هم، دست زده است.



روزی جماعتی از ندما اسماعیل بن نوح سامانی را که اکثر عمر او در گریختن و آویختن به سر شد، گفتند که ای پادشاه! چرا ملابس خوب نسازی و اسباب ملامی که یکی از آمارات پادشاهی است نپردازی؟ او این قطعه را که آثار مردی از معانی آن ظاهر و لایح است انشاکرد:

گویند مرا چون سلب خوب نسازی

مأوی گنه آراسته و فرش ملون

با نعوهی گردان چه کنم لحن مغنی

با پیویه اسبان چه کنم مجلس و گلشن

جوش می و نوش لب ساقی به چه کار است

جوشیدن خون باید بر عیب جوشن

اسپست و سلاح است مرا بزمگه و باغ

تسیر است و کمان است مرا لاله و سوسن

لباب الالباب، محمد عرفی (قرن هشتم هجری)